

خوانش شعر «شهر تصویر» منوچهر آتشی بر اساس الگوی نشانه‌شناسی ریفاتر

محمدجواد منصوری حسن‌آبادی *

مسعود الگونه جونقانی **

چکیده

ریفاتر (۱۹۲۴-۲۰۰۶)، محقق ساختارگرای فرانسوی، در حوزه نشانه‌شناسی شعر، پژوهش‌های بنیادی و قابل‌توجهی را به ثبت رسانده، که رویکرد او در ادامه ضمن حفظ جایگاه ساخت، به هرمنوتیک گرایش پیدا کرده است. خوانش نشانه‌شناختی ریفاتر مبتنی بر سطح محاکاتی و واپس‌نگر است که این شیوه، نقش تعیین‌کننده‌ای را برای خواننده شعر در نظر گرفته و نکات مهمی را در جهت آفرینش شعر از سوی شاعر و بازخوانی آن توسط خواننده، روشن می‌کند. بنابراین، در پژوهش حاضر، به طور موردی، شعر «شهر تصویر» منوچهر آتشی بر اساس الگوی نشانه‌شناختی ریفاتر، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه به تفسیر این شعر بر اساس ساخت اثر، پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد این شعر حاصل بسط ماتریس واحدی است که دلالت‌مندی شعر به آن وابسته است. ماتریس در شعر «شهر تصویر» حاکی از «ناامید بودن و بی‌حسی نسبت به همهی عناصر، زیبایی‌ها و پرسش‌ها» است. این ماتریس از طریق امکاناتی همچون انباشت، منظومه‌توصیفی و فضای متنی، بسط و گسترش یافته‌اند. خوانش شعر در این پژوهش از سطح محاکاتی بر می‌گذرد و به سطحی نشانه‌شناختی می‌رسد. در ادامه با توجه به عدم توجه شیوه ریفاتر به نقد تکوینی، از طریق امکانات برآمده از ساخت شعر، به تفسیر شعر از جهت تأثیر فرم جهان در فرم اثر پرداخته می‌شود که در نهایت نشان

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

mjavadmh1997@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران algooneh@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

می‌دهد حاصل نقد ساختاری شعر «شهر تصویر» و نتیجه نقد تکوینی آن با نظر به ملاحظات تاریخی-اجتماعی، مطابق و هماهنگ است.

واژه‌های کلیدی: انباشت، سطح نشانه‌شناختی، سطح محاکاتی، ماتریس، مایکل ریفاتر، منظومه توصیفی، منوچهر آتشی.

۱. مقدمه

«ساخت‌گرایی» در تخصصی‌ترین شکل خود به عنوان شیوه‌ای از تحلیل مصنوعات فرهنگی که از روش‌های زبان‌شناسی معاصر نشأت می‌گیرد، بر این اساس است که «اگر تولیدات یا رفتار انسان دارای معنایی باشد، حاصل نظامی زیربنایی از تمایزات و قراردادهاست» (کالر، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۱). مجموعه این قراردادها و تمایزات در نهایت ساختاری را پدید می‌آورد که در اثر تبدیل به حفظ یا غنی‌تر شدن خود کمک می‌کند. خواص عناصر موجود در ساختار موجب استقلال ساختار از عناصر بیرونی می‌شود و همچنین عناصر درونی را ملزم به ثبات در ساختار می‌کند. می‌توان گفت «ساختار بی‌نیاز از دیگر عوامل است و برای درک آن نیازی نیست که به هر عنصری که با ماهیت ساختار بیگانه است توسل جوئیم» (پیاژه، ۱۳۸۴: ۱۵). رویکرد ساختارگرایانه مستلزم نگرش عینی (ابژکتیو) به شعر است که در نتیجه آن، شعر لزوماً می‌بایست به صورت یک پدیده خود بسنده مورد بررسی قرارگیرد؛ بررسی شعر با این نگاه از طریق امکاناتی امکانپذیر است که «ذاتی خود اثر» بشمار می‌روند و نظریات تحت شمول این نگرش «نظریات ابژکتیو» نام دارند (ابرمز، ۱۹۵۳: ۲۶).

کلیت مهمترین ویژگی ساختارهاست، در نتیجه نگاه ساختارگرایانه به شعر که همبستگی عناصر متن را در ارجاع به یک کل فرض می‌کند و اجزای آن را به مثابه عناصری بهم پیوسته و نظام‌مند در نظر می‌گیرد، اصول مشخصی را در جهت شناخت اثر برای خواننده تعیین می‌کند. بدین روی، هر مؤلفه در شعر رابطه‌ای مستقیم با کلیت اثر دارد و مجموعه‌ای از پدیده‌ها و روابط آنها با کل مجموعه اثر، عناصری است که می‌تواند به

عنوان پایه یک نقد ساخت گرا قرارگیرد. می‌توان گفت که «وحدت برای شعر یک شرط است» (کالر، ۲۰۰۱: ۸۹) و آنچه انسجام ساختار را برای مهیا ساختن شرایط تفسیر برای خواننده فراهم می‌کند، وحدت است. «ساختارگرایی به منزله مرحله فراسوی انسان‌گرایی و پدیدارشناسی، به بررسی روابط درونی‌ای می‌پردازد که زبان و نیز تمامی نظام‌های نمادین یا گفتمانی را می‌سازد» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۷۳) و این امر به واسطه بررسی لایه‌های درونی متن در شناخت وحدت و انسجام در شعر ضرورت دارد. نقد ساختارگرا به دنبال فهم امکانات یک اثر ادبی به مثابه الگوریتمی است که دامنه آفرینش‌های محتمل را در سطح عام (generic) تبیین می‌کند؛ بدیهی است قواعد عام یا جهان شمولی که ساختارگرایی به دست می‌دهد به مثابه بوطیقایی است که سازوکار آفرینش ادبی را توضیح می‌دهد. ریفاتر که خود پرورش یافته این مکتب است از این شیوه هم فرا تر می‌رود و جایگاه خواننده را در کنار متن به عنوان پدیده‌ای موثر و حائز اهمیت معرفی می‌کند؛ اما این به معنای انفعال ساختمان شعر در برابر تفسیر خواننده نیست بلکه چنین است که «معنایی که خواننده در متن می‌یابد، با سازوکارهای برآمده از خود متن تنظیم می‌شود نه بر اثر عاملی خارج از آن» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۵).

ریفاتر با ارائه این شیوه مشخص می‌کند لوازم اتصال و ارتباط شاعر و خواننده چگونه فراهم می‌شود؛ همچنین الگوی نشانه‌شناختی خود را بر پایه‌ی وحدت معنا در تکثر صورت‌های گوناگون پراکنده در متن، پایه‌گذاری می‌کند. به نظر ریفاتر نشانه‌های شعری به صورت پراکنده در متن حاضرند و همگی در امتداد یکدیگر، به جهت تداعی معنای واحد قرار گرفته‌اند. نقش خواننده در این رویکرد به جهت توانش ادبی او در وحدت بخشیدن به نشانه‌های متکثر و تجمیع آنها به منظور رسیدن به عنصر اصلی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. عدم پیش‌داوری، بازشناسی نشانه‌ها و در مرحله نهایی پیکره بندی شعر و تأویل آن، مجموعه تمهیداتی است که ریفاتر برای ابرخواننده بیان کرده و از این الگو چنین مستفاد می‌شود که دلالت‌مند بودن شعر مستلزم درک روابط بین

نشانه‌هاست و بررسی آنها به مثابه عناصری کلیدی برای بازشناسی ساختار زیربنایی شعر، حائز اهمیت است.

۱.۱. بیان مسئله و روش تحقیق

بر این اساس پژوهش حاضر در تلاش است رویکرد نشانه‌شناختی شعری ریفاتر را نمونه‌وار در خوانش شعری از منوچهر آتشی، به کار بندد. به این صورت، هدف از این پژوهش در وهله اول تبیین چارچوب الگوی خوانش نشانه‌شناختی ریفاتر و تشریح اصول و ارکان آن به مثابه ابزاری برای تحلیل دلالت‌مندی شعر است. به همین دلیل، پرسش مطرح در پژوهش حاضر، چنین است که آیا فهم دلالت‌مندی اثر به وسیله رویکرد نشانه‌شناسی ریفاتر امکان‌پذیر است؟ همچنین نتیجه تحلیل دلالت شعر تا چه میزان با نتیجه نقد تکوینی اثر براساس رویکرد گلدمن صدق می‌کند؟ مشخصاً فرضیه اصلی این پژوهش با تکیه بر الگوی نشانه‌شناسی ریفاتر، بر آن است که پیکره کلی شعر را به مثابه یک کل بررسی و تحلیل کند. در ادامه پس از ارائه پیشینه مختصری در این موضوع، به معرفی و تبیین نشانه‌شناسی شعری ریفاتر، به‌کارگیری آن در خوانش شعر آتشی و بررسی مطابقت بازتاب ملاحظات تاریخی اجتماعی جهان در فرم اثر پرداخته می‌شود. به همین منظور، یکی از آثار آتشی با عنوان «شهر تصویر» برای این بررسی انتخاب می‌شود. شایان توجه است که خوانش بوطیقایی اساساً غیراستقرایی است؛ یعنی متوجه بررسی تام یا ناقص آثار یک نویسنده نیست؛ چراکه هدف شناسایی آن دسته از سازوکارهای بوطیقایی است که امکان شکل‌گیری یا پیکره‌بندی شعر را فراهم می‌سازد. بر این اساس، انتخاب این شعر ضمن این که مبتنی بر ظرفیت‌های درونی آن و امکانات بوطیقایی آن است به خواننده اجازه می‌دهد که بحث مورد نظر را نه به عنوان نوعی تفسیر یکه و یگانه، بلکه به مثابه نوعی قواعد عام تشخیص دهد و در نتیجه با کاربست این قواعد عام در خوانش شعر همواره متوجه مؤلفه‌های ساختاری برساننده اثر ادبی باشد.

۲,۱. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشهای گوناگونی با نظر به رویکرد ریفاتر به تحلیل و بررسی شعر پرداخته اند. از این میان، نبی لو (۱۳۹۰) بر اساس همین رویکرد، شعر ققنوس نیما را مورد تحلیل قرار داده است. وی پس از بررسی و تحلیل عناصر غیردستوری، انباشتها، منظومه‌های توصیفی و شبکه ساختاری شعر ققنوس را مجموعه‌ای از تداعی‌های واژگانی و مفهومی را برای بسط یک عنصر واحد معرفی می‌کند. نبی لو (۱۳۹۲) در پژوهشی دو شعر «زمستان» اخوان و «پیامی در راه» از سپهری را بر مبنای رویکرد ریفاتر مورد بررسی قرار داده است و با کاوش بر مبنای خوانش نشانه‌شناختی، پیام واحد پخش شده در کل فضای این دو شعر را به دست آورده است. آنگونه جونقانی (۱۳۹۵) با نظر به الگوی ریفاتر به بازخوانی شعر «در آستانه» از احمد شاملو پرداخته و کوشیده است علاوه بر مؤلفه‌های مطرح شده در پژوهشهای پیش از خود، موضوعاتی چون ماتریس، مدل و فضای متنی را نیز بررسی کند و رویکرد ریفاتر را با تمایز الگوی آفرینش و الگوی بازآفرینی آن مطرح کند. نبی لو (۱۳۹۸) در پژوهشی دیگر به خوانش نشانه‌شناختی شعر «کتیبه» اخوان پرداخته است و با کاوش در منظومه‌های توصیفی، انباشت و هیپوگرام‌های این شعر، فضای مسلط و حاکم بر شعر را که برخاسته از یک پیام اصلی است، مورد بررسی قرار داده است.

آنگونه جونقانی و فرج‌زاده (۱۴۰۱) در پژوهشی به پیکره بندی شعر «وسوسه» منوچهر آتشی پرداخته اند. خوانش ساخت گرایانه در این پژوهش مشخص می‌کند که شعر به عنوان یک ساختار کلی، از مولفه‌های بنیادینی تشکیل شده است که دلالت‌مندی خود را از آن کسب می‌کند و این امر در نهایت منجر به یکپارچگی در ساختمان کلی شعر می‌شود. پژوهش پیش رو که کوششی است در خوانش شعر «شهر تصویر» از منوچهر آتشی، کوشیده است با بررسی شعر آتشی به مثابه یک کل، انسجام ساختاری آن را نشان دهد و علاوه بر مؤلفه‌های مطرح شده در پژوهشهای پیشین، به کار بست این شیوه در شعر «شهر تصویر» منوچهر آتشی بپردازد و نشان دهد این شیوه تا چه اندازه می‌تواند ضمن بررسی